

نویسنده در سیاست

ملاحظات تاریخی و تحلیلی

آثاری که در حوز مرغان و ادبیات داستانی از دریا تاکنون پدید آمده‌اند، ضمن آنکه به لحاظ صوری و محتوایی قابل ارزیابی و قیاس هستند و از این طریق جایگاه و وضع خاص به خود را در تاریخ این حوزه می‌یابند، از وجه نسبتی که با وضع اجتماعی، سیاسی خود دارد، بسیار ملاک‌مند مناسبت‌های پیچیده‌تری هستند که اهتمام به آنها پرده‌هازی بر خوبی‌های آنها می‌اندیشد. نویسنده به طرز کلی تفکر حاکم بر دوران بی‌میهن خود را در این میان موضع‌گیری سیاسی خالقان این آثار در برابر وضع سیاسی موجود در آن دوره، خاص و تأثیری که احتمالاً این گونه نوشته‌ها در شکل‌گیری فضای سیاسی داشته‌اند، اگر مورد تحلیل قرار گیرد، نکات و تجربیهایی نظری و آشکار می‌سازد. این مقاله کوششی است به همین منظور که نویسنده آن با نگاهی تاریخی و تحلیلی بدان اهتمام می‌دوراند.

شد چه در اول به زندان‌اش بیندازند یا شامی که خرد از اسکاکنندی‌های به سخره گرفته شده بود. جان ویلسون - دومین کنت روچستر - محکوم به اعدامی شد چند که بعدها با دختری از خانواده آن زن ازدواج کرد، سال‌ها با او زندگی کرد و آنچه آوردند روچستر زندگی‌اش را در راه مجامعتی از مضافات و فلداهای کلاسیک هند داد. در آخر عمر توبه کرده و به عسکری روی آورد تا از آتش جهنم در شام پاشد آنجا که می‌توانیم بقین داشته باشیم در فوئسل بین زاری برای رهایی از دوزخ، جسمش همچنان در حال سوختن است.

گالیله حبس خانگی را تجربه کرده و اگر چه - هر چند به شش‌هفتاد متفوت - کماکان مجبور به عذر خواهی بود اما اثرش را با نام مستعار منتشر می‌کرد. بوتنیوس در پایا دستگیر و اعدام شد. بین این دو واقعه فضایی فلسفه و رانوشته کاش نسخه پیچیدگی به کار خودش آمده باشد. دکترت در یافت که خردمندانه تر آن است که از انتشار کتاب‌های اولیه و پرفروش خودداری کرده، لیکن با مقاومت و حمایت بزرگان را جلب کند. اسپینوزا به خاطر کفر گوی طرد شد و به قول خودش، قرار دادی بر سر زندگی‌اش امضا کردند فرانسویس بیکن از مشتری همیشگی‌اش - لیسکس - به خاطر خفت در لغات شکایت کرده و در نهایت خود او به خاطر رشوه گرفتن محکوم و تبعید شد. لوچینو و آنتونی را سوزاندند لفظ فیلسوفان این واقعه را به خاطر طرد کردند. جورج فلو برودن همین سرنوشت هولناک را داشتند. تینو متخصص بده‌های و دروغ بود و چندین بار دشمنان‌اش او را گرفتار کردند اما هر بار توانست خود را خلاص کند. چرا که در ده‌های بالای کلیسا دوستی داشتند در نهایت تعلیم فروش را خرج خوشگترانی کرده به سیاست‌های روی آورد و دست به تبهی و فعل کاری زد. به خاطر مهارت‌هایش، خدایان کبکش را از کار انداختند و چنان که گفته‌اند، مرگش چنین بود که هنگام خندیدن به لطیفه‌های یکی از رگ‌های گلویی تر کرد، در مجموع زندگی خوبی داشت؛ هر چند که نتوانست هدایتش کند.

اما تروپنیوس آن قدر ها خوش شانس نبود. او را ناعدلانته متهم به کلابرداری کردند، حال آنکه تنها گناهش ظرافت و طبع والا بود. وادلریش کردند و رگ‌هایش را بریدند. هنری هارولد - مالک سروی - نیز می‌شاهد کفلی متهم به چنین جرمی شد و به رخم سایدن در خستند خدمتش در نظام در ناور هیل به داری او بستند جورج ویلسون - دوک باکینگهام - مردی بود با شهرت نیک و با نظم و ترتیب بسیار، در دادگامی که توطئه‌گران برای محکوم کردن او ترتیب دادند - همچون چوکی که با اسکیبورد سردی کناخت که نوراً ششمی خان ویلسون، سیاستمدار و حقیماً به معرفی کرده، نامی هابز و کمون و الوی - بسته به موقعیت‌شان - مصلحت طلب یا مسیحی کوپر می‌شدند و بی‌جهت نبود که باز دیگر نشان‌ها خندان مصلحت و دروپی مانند پولی است که به‌رای روز میباید با یکدیگر پس انداز کرد. حمایت آسوندریک - ملور مالیات و عضو پارلمان - بخش اعظم هم‌رض و امر در مخالفت با نه تنها خود انقلابیون بلکه با فاسداللات و نظریه‌ها نشان کرد. اگر چه - او - چه در محل کفر و چه خارج از آن - چنان که سیاستمداران و دشمنان ترانشان همیشه عمل می‌کنند، هرگز فصاحت و بلاغت کلام

می‌خواهد جمهوریخواه شود. «مارکی بدشکلی را چند روز پیش از فتح باستیل و آزادی زندگین، به تبارستانی منتقل کردند. از نظر ساده، هر نوع کنش یعنی، سیاسی نیز بود.

ملر کوپولو در جنوا زندانی جنگ شد و در زندان بود که داستان‌های مشهورش را به هم‌سولواش گفت. این هم‌سولوا داستان‌هایی را که به زبان ویزی می‌شنید، به زبان فرانسه می‌نوشته. در پستی مرگ به چیز مگس‌های بی‌شمار، دوستان بازرگان‌اش نیز درون حلقه زده بودند و اتمام‌اش می‌کردند. آن ماجرهای ساختگی، نظیر باروت و پول کانفیدی را از صفحات کتابش پاک کند و دروغ‌های شگفتانگیزش را پس بگیرد. بین چامسون از طریق کشش بازیگری در یک دولت، به مفلح عالی جنایت هنرمندانه دست یافت. دادگاه نیز برای رسیدن به این مرتبه، او را تبرئه کرد. چاسر پیش از آنکه به ششگی مهم و تأثیر گذار دست یابد، در فرانسه زندانی جنگ بود. ششل او چیزی نبود جز جمع آوری مالیهات ملور صلح، منشی کارهای پادشاه، جنگلیان سلطنتی و عضو پارلمان. او که از آتش جهنم و دیگر سرنوشت‌های شومی می‌ترسید که گمان می‌کرد در انتظارش هسته با تومی و لرز آثار دنیوی‌اش را افکار کرد. سرریزی به نام شارل دورلان نیز مانند او زندگی انگلیسی‌ها بود. دوک بورگادی پس از ۲۵ سال اسارت او را به شرطی آزاد کرد که با خولهر زماش از دواج کند.

میکل و سرروتنس را ازندان در پایا ترک، در الجزایر به سیاه‌چال انداختند. شاید همین دوران او را آماده کرد تا بار دیگر به جرم کلابرداری به زندان برفتند. به هر حال، او نوشتن «حن کیتوت» را در محاصره دیوارها و زیر نور خفیف آغاز کرد. سر والتر والی تر کم‌طبی، دادگاه سه بار نوب اسارت کشید. در دومین دوران اقامت در برج لندن او نخستین جمله از «تاریخ جهان» را تمام کرد و در سومین بار مرش را از دست داد. تنس وایت نیز زیاد به آن برج خرفناک می‌رفت. هر چند هر بار که به زندان افتاد، بلوی مشخصی از اشراف آزادش کرد. جهان بونین را به خاطر موهبه بدون مجوز به زندان انداختند. در زندان بود که عنوان «بسی» هر چه کنه‌کاران در پناه رحمت الهی است» را ساخت و حتی نوشتن کتابی با این عنوان را نیز آغاز کرد. در دومین دوران اقامت در زندان، «سفر زاک» را نوشت. جورج چپمن، اسکاتلندی‌ها را مسخره کرد و همین موجب

الکند فرار در امتیک او از زندان، هم‌زمان شد با نوشتن نخستین صفحات شاهکار سلگی و به نویسنده سمارت بخشید. تا در خودنمایی‌هایش هر چه می‌تواند افراط کند.

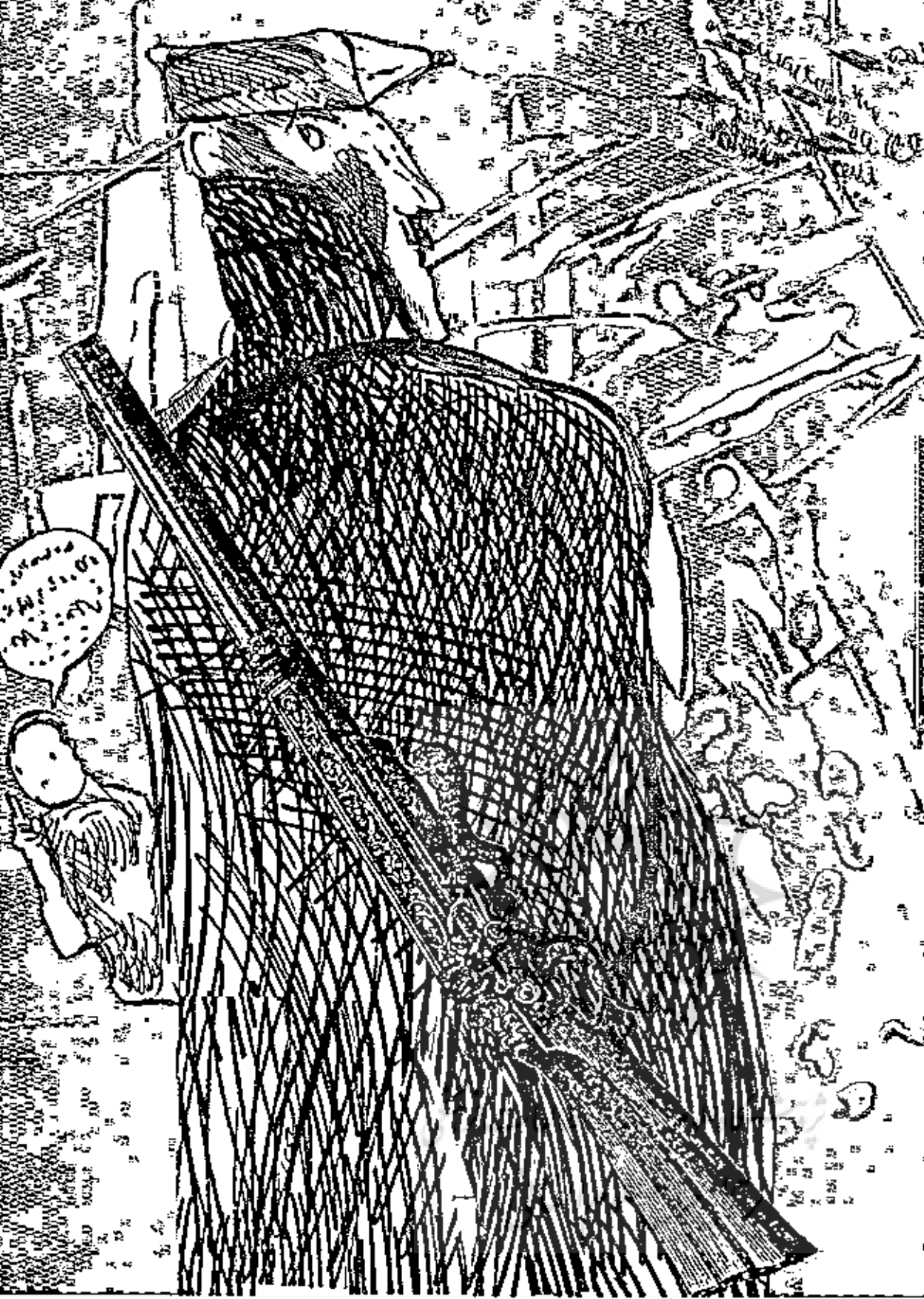
در هوسمه پارم - یکی از بزرگترین رمان‌های سیاسی - هیچ چیز سیاسی‌تر از عشق نیستند. در این کتاب است که رمایی زندان از تفکات جدیدی را فتح می‌کند. بلندترین نقطه هرچ ۱۰۰۰ کتوتی فرانس و آفریچی که در بلندترین سلول‌های قهرمان مرده ایتالیایی است. در واقع جزو دل‌تنگو - ناعادالته زندانی شده است. زندانی شدن او مشابه زندانی شدن سالی در قصر سستینجولی، یا مثل لگوی آشکار تر رمان، لاسنرو فرنی است. مردی که از بر جی - که از تضامش برابر با طول یک زمین مایرهای که لمر و زبشین‌شان را دوست دارد. هر فایزینو از سلول‌های می‌تواند دختر زیبای حاکم را ببیند که در بروج مجاور زندگی می‌کند. طبیعتاً عاشق او می‌شود و فرست‌های فرار را با یکی یکی از دست می‌دهد تا هم‌چنان بتواند دختر را ببیند. کدام دختر شاهزادگی می‌تواند چنین جان‌فشاری را برآورد و بگیرد؟ اما بعد، دختر به فانی‌تیزو فرماری می‌دهد که به خاطر او از زندان بگریزد و چنین است که فرود فلرینو آغاز می‌شود و در آن چند صفحه‌های امله می‌یابد که نفس خوننده را در سینا حبس می‌کند.

مارکی دوساد پنجم - آن مردی که رهایی بخشی را تبدیل به یک حرفه کرد - ۲۷ سال از عمرش را در حبس گذراند. آنچه بود که بسیاری از آن اشغال‌های او نوشت که ساده‌رسان کرد. مارکی دو ساد را عموی او که کتبی بی‌مندیار بود بزرگ کرد. چند ماهی از دواج ساد نگذشته بود که به خاطر تخیلاتش بازداشت شد. پس از آزادی، او دار و نثار همسرش را بر باد داد و پیش عمه این پول را صرف ساختن خانه کوچکی برای خود کرد. پالیس بارها مارکی دو ساد را دستگیر کرد و آخر سر به باستیل منتقل شد. آنچه هم بیکار نشست، با انداختن یادداشت‌هایش از پنجره سلول به حیاط باستیل، زندانیان را به شورش فرا می‌خواند و آنان را از طریق قبضی که برای تحویل صلایش ساخته بود، تهریک می‌کرد. می‌توان ایده اصلی ساد را در این جمله او پیدا کرد: «تضام به ملت فرانسه، هم‌وطنان کلاسی، دیگره اگر که

ویلیام گس

مستراط به جرم داد، در کردن جوان این محکوم و مجازات شد. دشمنان‌اش می‌گفتند او به خدایایی جز خدایان رسمی باور نداشت. او به خدایان آشنا بود. مستراط در عمرش کلمه‌های نوشت اما منبع الهام به جاری از نوشته‌ها بود. الاطون انتقام او را با اخراج شامران از جمهوری گرفت. ژوستی که آن قدر نظری بود که توان از بین برجن یک‌قابیه را هم ندانست. چرا که از هر چه بگذرد، شاه‌ان بودند که همه خدایان را خلق کردند و مسکنه مرتب‌المی‌شان را تصیف کردند و نقش هر کدام را در داستان‌های کتیب ثبت کردند. همان داستان‌ها که مغرب بود لسطور هاشان، این باشد، چگونه می‌توان چنین جنایاتی را مجازات کرده ابداع خدایانی که وجود ندارند و دروغ نوشتن در باب کارهای آنان؟ ما همه آمده‌ایم تا از فصاحت و بلاغت آن زمان که در راه حقیقت به کل می‌رود، سستایش کنیم. اما زمانی که راه عوس می‌شود آیا باید تحت عنوان نامایی تکنیک‌های باشکوه و رجز خوانی و نمایش قدرتی لذت بخش، همچنان متاسترگرا بنامیم؟

سر تنس ماروی پیش از آنکه خلاق شود، از هوانداران پارلمان آخر مقلید دیکتاتوری چایزک لول. هم‌آبود، لو متهم شد به سرقت از کلیسا. اعدایی، نیلوز و تساجلی که سامی شلم حدائق آبار به زندان افتاد. در دوران زندان، او شروع کرد به نوشتن کتابی که بعدها «کتاب شاه آرتور و دلاوران میزگرد» نام گرفت. او برای آنکه گناهان‌اش را کامل کند، شخصیت‌ها، طرح و گره کتابی‌هایش را از رمایی‌های پیش از خود سرقت کرد. آفری نیز استاد این کار بود. فرانسوا ویون توبه کرد و به محض آنکه دست گناهان‌اش را فراموش کرد، مقدمه از شهر گریخت. او از زندانی شدن به خاطر جرمی نظیر کتیک کتری، دردی و کتک زدن یک کشیش تا حد مرگ فرار کرد و دیگر هرگز کسی او را ندید. پندوتو سلگی، صبر کرد تا دوران پیری - بوع دیگری از زندان - فرار به دست و آنگاه - شروع کرد به نوشتن زندگی‌نامه‌اش. اما او در چوکی مردی خشن و اصل دعوا بود و پیش از آنکه شاپرت گناهان‌اش را پاک کند، حداقل ۲ نفر را کشته بود. چوکی کار تووا زندگی‌اش را در ترقیدی جذب سپری کرد. قسور، زلف چشم چرانی، گسول زین مرد و بازی با چادری سیاه تا آنکه در نهایت، بنیان‌های کرامیز فلسفه‌های نامشروع‌اش او را به زندان



و از دست نهاد اما به همان میزان که انقلابیون با وجود نصابش شکست می خوردند و پراکنده می شدند جایگاه او به شیوه های پهلوانانه و بالاتر و عزیزتر می شد.

رومیان به قهر هان نشان سخت می گرفتند. سرو و خود چندان شجاع نبود. کلاسی اما زهر آگین بود و همین نفوذ کلامش بود که موجب شد دست و سر مارک آنتونی را بر مسکوین در میدان اصلی روم بر صلیب صیخ کنند مارک آنتونی هنوز هواداران بسیار داشت و می توانست ثابت کند هیچ چیز ناممکن نیست. سر چارلز مدلی، حتمه پزیری بازنشسته بود که در پارلمان می نشست و اشعار عاشقانه می سروده همین بود که سرش را تا آخر حفظ کرد. اما از سوی دیگر آگوست کوزتو، همواره در معرض خطر بود. تزار پل اول، او را به چرم چسبوسی برای آلمان ها دستگیر و به سیبری تبعید کرد. سه سال بعد او توبه کرد و تبدیل شد به کارگردان تئاتر هائی آلمانی در مسکو. پترزبورگ کسی بعد لیس عوض کرده و در مقام چاموس تزاری دیگر - این بار لکسمبر لول - به آلمان بازگشت. در آلمان هفتادساله ای خاصیت را در ماهایم منتشر می کرد، اما با توجه به اینکه از خطرات افزاید و رسوایی گریزی نیست. یکی از اعضای تندرو جنبش دانشجوین او را ترور کرد. فهرست پندگالی هایش تمام نشده است. کوزتو ۲ بار از دوای کرد. سترا جوت و ویلا کاتر، شریک رسوایی هایش بودند. لویی وایس دو کلسون - یکی از اعضای دادگاه عالی - را در یک نزاع خیابانی به شدت زخمی کرد و بی آنکه فکرش را بررسی کند، سه زخمش گشادند. در زندان بود که گفتوهای لوسید را یکی پس از دیگری سرود.

گرستوفر مارلو زندگی رقت انگیزی داشت. زمانی خبر چین هم بود و در نهایت در جریان تزاری در یک بار به قتل رسید. فرانسسکو گومز کوودو پوئلکاس (که نام طو لاتی ش قابل قیاس با دماغ پینوکیوست) زمانی که فساد فاضلیان را در دادگاه قیامی سوم دید، با منظمه هائی همچو آمیزش در بلایان راه سفره گرفت. پس او آن، زمانی که رقیبی تازه کار را در دوتل به قتل رساند، به ایتالیا فرار کرد. آنجا به خدمت دو کار آمد. سونا درآمد اما از سیاست مانسینی و لپلهته او به تنگ آمد و مجبور شد به اسپانیا بر گردد. هموهای او یار دیگر به چرمش شرافت و به دستور پادشاه ۴ سال تمام در صومعای حبسش کردند. راجر لسترلیج، مترجم انگلیسی کوودو شد. او هم سلطنت طلب بود و هم پروتستان و همین بود که هیچ کدام از طرف هائی در گیر در جنگ داخلی نمی توانستند به این مرد اعتماد کنند. او نیز به کسی اعتماد نداشت.

تسترلیج یکی از نخستین قلمبرزدان تاریخ بود و قلمش راه هر کسی که بول بیشتری می داد می فروخت. یکی از این افراد دکتر جلمسون بود. در نتیجه اکثر نوشته هایش امروزه از یاد رفتند. دشمنان او گسترین لرج و قرین برایش قائل نبودند و همیشه منتظر بودند در آینه های نزدیک به زندان برفتند. اسالو در پارلمان باقی ماند و بالاخره وقتی ۱۸ ساله شد، با توافق جمعی از سمت خود برکنارش کردند. برای چنین شخصیت خوبی، برای چنین شکل ماندگاری، چه احترام قدرتی قائل شدند. باید این پیش خواری کور کورانه را افشای کرد. این فریب بزرگ را باید افشای کرد. هانگان ترجیح می دادند زهد و وفاداری پیشه کنند. باید بر این نیزنگ پیژری لپلهته ای نشان دادند. اما ترجمه های سر راجر لسترلیج - با وجود اشتباهات متعددشان - به معجزه شبیه است.

پانزار کلمستیلونه قرار بود حکایت دو کهای پسواری را تقریر کند و نماینده پاپ نزد چارلز پنجم باشد و در همان حال، کتاب عقابون دادگاه را هم بنویسد. کتاب او به شکلی که به ما رسیده، سرشار نیست از ضایعی که در عصر ما متعجب به نظر می رسد. در این بین، استنلا سر قیامی مسیحی بود که چوشرگ شد تا پاک بماند و هر چند خود زخمی کاری برانسته بود، مغموش را

عقایدش کمتر از شامفور در خشان میوه - توانست شطرنجی بهتر از ماسور جمع آوری مایعات بیابد. هر گهای حافظ را، موجب شد و بتمن همین شغل را هم از دست بدهد. هر چند که او این را بیگانه راینسن توانست شغل دیگری بی دردمی در کلمستیلونه نیویورک دست و پا کند. پیش از آنکه اشعارش در گزیده های هفتاد ساله کتاب منتشر شود.

افغانستان و سیستان میلی به پارس رفت و سعی کرد خوش باشه اما روز گل باش یار نبود و پولیتر از سر راه برش داشت. چند ناشر نوشت و به تئاتر کار کرد و مصمم گرفت تو آمریکا بونه و اسه اینکه از آرتیبه به پهمرعه رفت و با دو نهمایی که تو مو هانش بود او بچاراحت تر زندگی کرد.

کتاب بود که چیزی نمانده بود چاشم را از دست بدهد. کلنگر و پیش از آنکه سفیر برتیا در جاما بیکا باشد ابتدا به عنوان مسؤول در شبکه های کر ایهای جایزه ای دریافت کرده و پس از آن شریک مسلمان انگلیس نیز به خاطر فعالیت هایش در این عرصه او را استودند.

کلا لکنتی - دوست نزدیک داشته که یک کلیت تمام عیار بود - به مسلمانان تیبید شد و آنجا از مالاریا در گذشت. یاد داریم که حتی سلین نیز عدال افتخار گرفت. لیکلا شامفور، نویسنده مخفی بعضی از انقلابیون می لغرو فرانسه بود. ما می گم ری در انقلاب ممانتله و چیزی نگذشت که در دوران و حیات همه چیز علیه او شد. می خواست ادای خود کشی در آورده و بر اثر ناشیگری در گذشت. پسواری از بهیترت های او در خشان و مثال زدنی بود. بهمان ملیتی در شاگردان شان تحقیر مرگ را می برورفته حال آنکه بهمان اجتماعی تحقیر زندگی را رواج می دهند. روز نورث - مرده ای که

به سره ای هادی داد و مرد پس از مرگ بود که آثارش منتشر شد. نفس شمول ناخواسته خرابیدن راه خشم آورده و این کار را از طریق نسبت دادن حزب و یک که شاعر بزرگ عضو آن بود به جناح محافظه کار انجام داد. هر ایسن نام او را جاودان کرد چرا که این مرد را شخصیت اصلی هجو به بزرگش - هکفلکتو - قرار داد. سپس می رسم به مساله آبر کلمسو و در بر لیس آن، ماجرای کار لاپل و بعد ماجرای پیچیده سلین.

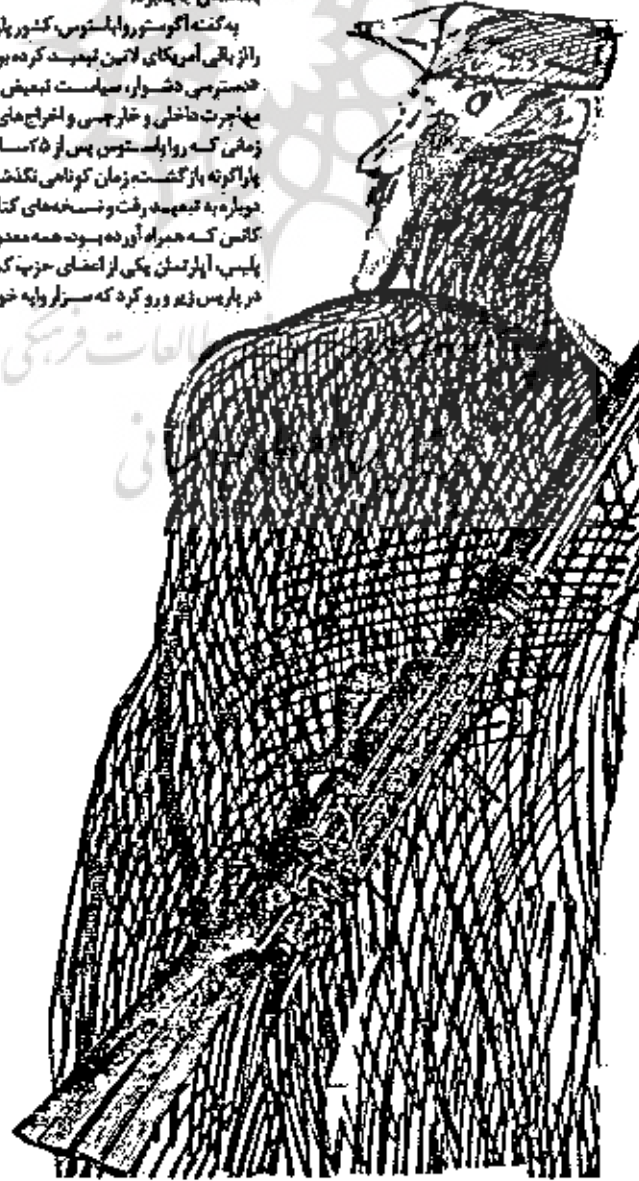
نخستین هجو به بزرگ انگلیسی فلسف با نام پلتاگروئل را مقالات مسورین منقطع خوانند و همین آنها کار گانوا و آنیز به همین و حتی سومین هجو هایش را و چنین بود که این ادبیت و آزار مایع از آن شد خالو کتاب چهارم را بنویسد. کتاب پنجم پلتاگروئل را فرانسوا رابله جعل کرد. شاید برای آنکه موفقیت فلسف را تحت الشعاع قرار دهد. ما خلم هواری قلوب را به عرش رساند و برایش شهرت به ارمغان آورد و به خاطر مخالف خوانی های همین

تو دل داستان عاشقانه کماهی که شده
 دین که تن بسیاری از نویسنده‌گان را از او داده
 بود و مغزشان را فرسوده کرده بود، فرانسوا دو شاتو
 یونان را نجات داد به او چاکانه آسوده‌های در کنار
 سلاطین پخشید و مشاغل دیپلماتیک بی‌درستی
 برایش به همراه داشت. ابتدا به انگلیس رفت و در
 مقام سفیر فرانسه به کشورش بازگشت. هیچ کس
 به زیبایی او دربار خود نوازش نداد. است. جای مژگ
 است که چگونه چنین وقایع بی‌رحمی می‌تواند پیش
 دلاوری‌های خوش‌قیافه و تحصیل‌یافته‌های دولتی
 ۱۰۰۰ نفری را نوشت که قرار بود در سخنرانی
 عمومی پیش مردم در دفاع از خود بخشد. با این
 با این نقشه موافق نبود و بیکو را پس از تعطیلی
 اجباری به پاریس فرستادند. اندوه شونیر به
 خود خورد و سیب‌زهر زیر تیغ گوتین رفتند و زود
 جان سالم به در برده حال آنکه هونلین و ویلیام
 کالینز، آگوست سمنسندین که نورگاتو تلو، جان
 کله کریستوفر اسلر، فرانسوی، نیچه، رابرت
 واگنر و ویلیام کایر بدون هیچ گونه فستول سیاسی
 دیوانه شدند. همسران پس از بی‌جای شهران
 نویسنده‌شان دیوانه شدند که جای تعجب نیست.
 انرا بن‌مشل، بومارشه، جاسوس دربار بود اما به
 ازای خصمانی که او را می‌کرد در آمد کافی نداشتند
 تا آنجا که به خاطر بدی به زندان افتاد و نوشتن
 و از مثنی آغاز کرد که از زندان آزاد شده بود. فرد
 جستر تن مثل بازی بروج سیاست‌شورزی می‌کرد.
 هر دولتی - یعنی وپجری و دگر - نیز به خاطر
 بدی به زندان افتادند. دلیل درونی و بی‌دولتی
 همیشگی بود. آنچه به سیاسی‌اش پادشاهان
 «کوتاهترین راه برای مخالفت» عمل مجازاتش
 شد و به زندان‌اش گذاشتند. جان‌نبد دولتی ترغیبی
 خواند برای ریحارد دو فونو نویسنده زندان‌نویسی‌ها
 و همین نخستین گم‌فرازی‌ها در زندان بود.

این دلیل که با کودتای والی هانوفر مخالفت کردند.
 ترجمه فرای لویی مولسون از «ترجمه تم‌ها» به
 اسپانیایی پاپ طبع حکام نبود و موجب شد
 به زندان بیفتد. سال بعد پنجشنبه شد کنت
 هانوفر وطن فروش بود پیش از آنکه وطن‌فروشی
 باب شود و حتی پس از شهرت نیز تحت همین نام
 شناخته می‌شد. این در حالی است که امپراتور
 مارکوس نوروپوس مسیحیان را مجازات کرد و
 در تمام سرزمین‌های کشورش جنگ به راه انداخت.
 با این حال، انتشارش را به عنوان فداکاری می‌توانی به
 نفس حفظ کرد. حکایت دین‌داری دیگر بر کسی
 پوشیده نیست. همانند جان دوس پاموس که ابتدا
 لیبرال بود و در نهایت مخالف تمام‌جبار اگر مسل
 بیماری سیاسی باشد که به عقیده من هست
 (به این دلیل که از عواقب سوء تغذیه و بی‌توجهی
 به خود است) لازم به ذکر است که جمع‌کنوری
 از نویسندگان مانند جان کیتس، دی‌آچ لارنس،
 کترین منسینگل، ژول لافورگ، لارنس استرن،
 رابرت لوانیس استرومن، تاسی و لند، آنتوان
 چخوف، فرانسس تلمسون، گوپ، نوروپکر و هنری
 دیوید تورنر از این بیماری سرزندند. به است‌بازی
 حسن ختام این پاراگراف به بندتو کروچه اشاره
 کنیم که دشمن سرور سخت‌فانیسم بود و در حفظ
 دولت ایتالیا پس از جنگ جهانی دوم نقش مهمی
 داشت.

کلی‌مل دنیوز، سو-وطن‌پرست، پرمه‌های
 ایتالیایی - آن قدر جرأت داشت که فیوم را محاصره
 کند تا از دسترسی یوگسلاو هانوفر نگاه دارد
 او پرس موته نروسو را برای موسولینی نوشت
 آن هم نه به خاطر جراتش بلکه به خاطر تعجب
 فانیست‌ها داشته پس از پیروزی گولفا - حزب
 طرفدار پاپ در فلورانس - به شمال ایتالیا هجرت
 کرد و آنجا در رویای ملت واحد ماند. جایزه ناکتیل
 هاو توریون به خاطر کتاب «زندگی‌نامه فرانکلین
 پیرس» در مقام کنسول آمریکا در ایروپول، تبعید
 بود. کتابی که در نتیجه این سفر نگاشته شد (فخفه
 قدیمی ماه) چیز دندان‌گیری نبود و ویلیام دین
 هاوز به سبب کلمه‌هایی در دفاع از آبراهام لینکن
 منجم شد اما با او بهتر برخورد کردند و مقام کنسولی
 ونیز را به‌اش عطا کردند. پکت کلسو و کالونیو، هر
 سه در نهضت مقاومت جنگ‌طلب پرس گاندوس
 ۱۷۷۰م و ۱۸۱۰م نامی‌نامه نوشت و احتمالاً به خاطر
 حجم کار به زندان افتاد. بعدها از اعضای لیبرال
 حزبی ششمی گویند کوری، نغمه پایانی بر کار و
 زندگی‌اش بود از آن‌سایه حال کوری چنین دلیل
 قاطعی شده است؟
 چیزی مانع از طریق باغبانی بر کوری غلبه کرد.
 کینیس هورنلو فلاکوس نیز همین را در آرزوی
 والتر دوسلر در زمان زندگی در یک پناهگاه دولتی
 بنگران هیچ چیز نبود اما ویکتور هوگو که مخالفت
 قاطعش با ناپلئون موجب تبعیدش به گولرن‌سی
 شد. آنجا در میان خشک‌های سبز و صدای گزها
 منتظر ماند تا جمهوری سوم فراموشی بازگشت
 صورت‌شد و با اختلاف یک رأی، مقام ریاست را
 از دست داد. هر لوگو هوگو Ego Hugo بود که
 خلافت جایی بود. مخالفت همین بلا را بر سر
 لی هانت آورد که به خاطر تبعید به پرنس ریگنت
 به زندان افتاد تبعیدت زولا و نیز وارده عمر که
 کرد. همانند سیرلی از نویسندگان آمریکایی
 لاتین - کارلوس فونتنس - پلانو ترونده و تروسوس
 و اکتاو پاز - روین دارو نیز بخش اعظم زندگی‌اش
 را در خارج از کشورش سپری کرد و درگیر مشاغل
 دیپلماتیک بود. بسیاری دیگر نیز به تبعید رفتند
 نظیر گیرمو کابرو اینه‌ت، نالدو لانس و سورو
 هارنوی که به انگلیس هجرت کردند. علاقه‌اش رفت تا مدت
 به همان جا بماند.

به او دستور دادند فرانسه را ترک کند و او مدتی
 شجاع‌ناش را که در جنگ داخلی اسپانیا به دست
 آورده بود، برداشت و با اشتیاقی وصف‌ناپذیر، در
 کراغه جمهوری پرتغال پاریس به گدایی رفت.
 نخستین زمان تودور درایز را عنوان «خواهر
 کوری» قبل از اینکه بشر جانسور و تکه پاراش
 کند، منتشر شد. نظرسون‌ها برای کارهای بدی
 درایز آن‌ها هستند باز نبود. در این نیز وضع
 منطقی داشت اما جاسمان باشد که پوپ را از قلم
 زندان به مردمی که آنکه در نبط با هم را ثابت کرد.
 یکی اینکه فساد و خلافت‌کاری نفر شکر می‌تواند
 به شهرت شما اضافه کند. اگر روش صحیح پیش
 را بپایند (چهارمی شو و لستند چاری شو، همچون
 الهام‌بخش که قوطی آهویی است) و دوم اینکه
 فکری احصافه - هر قدر هم که هوشمندانه گفته
 شود - احصافه می‌ماند (هر آن چه هست حق
 است)؛ خانواده دوم مشکلات مالی بسیار داشته
 نه روابط دولتی تبعیدآه‌ساز برای سال‌ها همه
 علومش ترگست که بود پول و بی‌تفاوتی مردمان
 به او موجب شد تا سال‌ها خارج از کشور خویش به
 سر برده. اینکه دختر خدش کارش از او جمله شده
 تبدیل به رسوایی سیاسی شد. چنان‌که استایل
 نمایش‌ها و هجوهای بی‌رحمانه نیز بر کوشش
 حال آنکه هجرتش کینکریا کتاب «طریق
 تیورگر» را نوشت که آن نیز بی‌تباط با هجو
 بود و همین سببکه لعن و مضمون اثر استایل
 را داشتند چند سال بعد چهری گرین تر کتابی
 با عنوان مناسب «کتاب طرح» به شدت به کار او
 حمله کرد. در هر حال فعالیت دیپلماتیک و اشتیاق
 اروپاگ تحت‌التماع نامش فراز گرفته
 نامش چترسن، آبراهام لینکن و تدی روزولت
 در نوشتن ماهر بودند هیچ کدام از آنان اگر الان
 زنده بودند رأی نمی‌آوردند. بولس‌س گرنت نیز
 مثل آنان غافلگیرمان می‌کند. فالانز پست‌ها فدریکو
 گارسیا لورگارا کشتند و خوان و امون خیمنس
 به کویا قسار کرد و از آنجا به پورتو ریکو هجرت
 فلاویوس جوزفوس با نام جوزف بن مانیس متولد
 شده نامی که در باره شخصیت او اطلاعات بسیاری به
 ما می‌دهد. در مقام حاکم گالیله، شورش یهودیان
 علیه رومیان را سازمان داد. زمانی که محبوبیتش
 فراگیر شده امپراتور خود - پومپیان - را به خاطر ترس
 از امپراتور شدن این مرد خشن کشت و نام کوچک
 او - فلاویوس - را برای خود برگزید. جوینال صبری
 را بر سر تعزیر روسی‌ها و شیوه زندگی آمریکایی‌شان



زمانی که نوشتن،
 فعالیت حاشیه‌ای
 مردان مطرح جامعه
 بود، مهم‌ترین
 رسانه ارتباطی
 به شمار می‌رفت
 و ممکن بود
 به خاطر اهانت به
 صاحب منصبی در
 نوشته‌شان به زندان
 بیفتند اما از زمانی
 که نوشتن بدل شد
 به دغدغه اصلی
 مردان حاشیه‌ای،
 قدرت سابقش را
 از کف داد

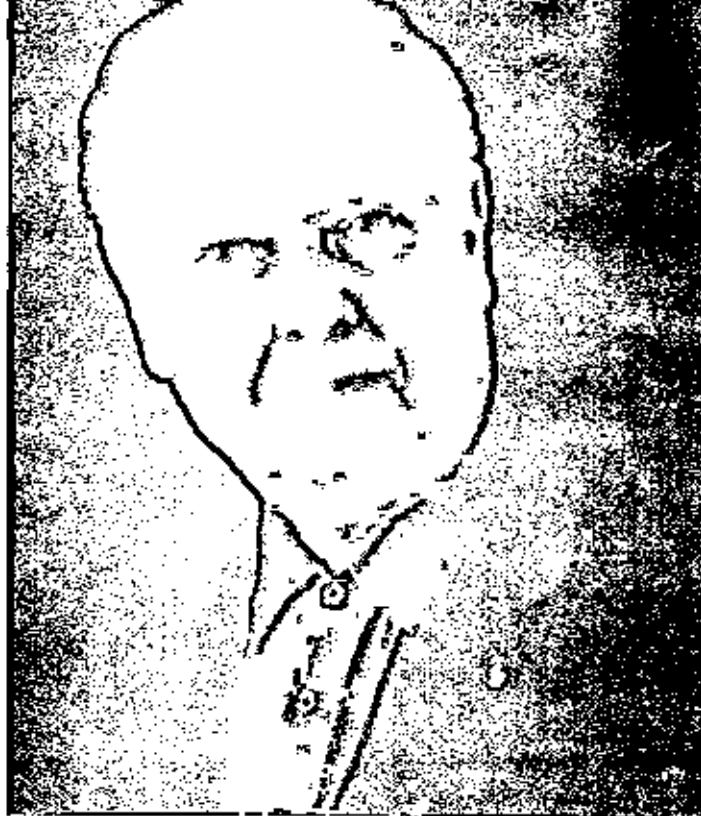
هر چند که در لحظه آخر، حکم اعدامش
 لغو شد و به مپیری فرستاده شدند به
 جای گلوله صبح او را از یاد آورد.
 مقام دوستانش بود که بنیامین
 کنتانت را به سختی کشانده بازی‌ای
 که در نهایت موجب تبعید او به آلمان شد
 و آنجا بود که آدولف مان معروفش را نوشت
 ورق برگشت و این بار نماینده مجلس فرانسه
 شد. ترنس، زندگی را به عنوان برده آغاز کرد که
 خود به اندازه کافی سیاسی بود. توری به دلایل
 سیاسی از تحریریه «پنج» کنتر رفت. هر چند
 پوششگر گرایش سیاسی مشخصی نداشتند
 به خاطر اشعار جوانی‌اش به درباری سیاه تبعید شد
 و از آن به بعد با مسوور دست به گریبان بود. هر که
 می‌خواست او در دولتی احصافه و شایعات، توطن‌های
 حکومتی، جلوه داد و به این ترتیب بود که پوششگر
 زندگی پس از مرگش را به منزله چهارم‌های سیاسی
 انحصار داد. فعالیت در خشان لود پامرون در نهایت
 بدل به احصافه شد. هر چند که زندگی او به اندازه
 کافی آشفته‌تر بود. تبعید خودنوشت‌های موجب
 از اید نامه‌های در خشان‌اش شد و مرگ او بر اثر تب
 در یونان را باید هن‌بنای دانست که برای انتشارش
 برداشت.
 کار نمون شخصیتی از نوعی دیگر بود. نو که
 سلطنت‌طلب ماند پس از آنکه در مقام لرد چترسار
 پاپایی شکست خورد. در جمله در جنگ‌های داخلی
 با هلند (به فرانسه رفت کورنی به‌خاطر آس و پاس
 بود اما در نهایت به پارلمان فرانسه رفت و در آن
 ۱۳ سالگی که ترادوی کلاسیک فرانسوی در جریان
 بود، در پارلمان ماند. برادران گرم تبعید شده به

گذراند. حال آنکه وقتن چیمز جوس از ایرلند نشان از نوک صحیح و هوش ولای او دلرد.

ولیم دوینار به عنوان سهیلی از زندگی و راحتی که چیمز چهارم برایش فریب داد، شمره های در ستایش او سرود. ژان پل پوپل زبانی از اهالی پاریس می گفت و همین بود که هرگز به فساد روی نیلورد و لگدری های ویلکه خود خواسته بود و برای میلز به نبود، هر چند که او همیشه قلمه ها را به هتل ها می چید می خلد و ولیم بلیک از مانگر استر آن بود که در گیر این ماجرا شود. اردن جاسوسی غیر از نوشتن مشغول بود به شکار و ورزش های دیگر و مثل بسیاری دیگر از سران، غیر سیاسی بود. او تور و رهبر اما ساده و احتیاط بود. فاجای می کرد. تیکس کافر تراکیس زیر نظر هفتری بر گسون فلسفه خوانده ها به کل زیر و رو شد. رویه فعالیت های چپ آورد و در وزارت و راه دولت یونان کاری مست و پا کرد. چارلز کینگزلی هر چند در خدمت حکم بود و او ایسلان فرمان می برد اما در نهایت بی نهایت گذار جنبش موسیالیستی می شد. حمله های او به کاتولیکسم روسی موجب شد که در دینال نیومن، رساله مشهور خود را در پاسخ به او منتشر کند. هر چند که انتشار این متن سر فامد یون کینگزلی نیست. کینگزلی تقریباً تنها کشیشی بود که به نظریه تکامل داروین ایمان داشته است. کینگزلی هم چون خدا می نوشت و همچون شیطان می اندیشید.

به سراغ وطن پرستی دیگر، یعنی کلاسیک می رویم. سر بارنن لاپتون او را به عنوان جوس نو بر این دستگیر کرد. در پی یک سال به فرقه تبعید شد. در آنجا روزنامه سیاسی ای که منتشر می کرد شکست خورد و او دست در تشریح در مساجل و فعالیت و تفسیر خود کشی کرد. در نهایت می شد ایس الیوت. بر خلاف ویندهم لوئیس بالزا، پاد - هواره پنهان بود. مثل بویی که از جایی دور می آید یا موزی که فقط صدایش به گوش می رسد. سیاست فونتنل اما آشکار تر و صدایش رساتر بوده هر چند که بخش اعظم آن در مساجل نظر به می گذشت. با اقتدار گریه، خرافات و مشوره ها مختلف بود و پشتیبان علم معنی و خرد به شمار می رفت. او را بالاتر بکشیم. فونتنل الگوی واقعی بود. می توان او را از فیروز و رها داشت. هر چند در آنفوس، اقتوال فرانس را به شکست حسبی کرد. باید هم می کرد و نتواند فرود واکش به این ماجرا بود که تند و تیز تر شد. او همچون چریکی ساده کارش را آغاز کرده به کلیسه رفتن و جامعه حمله کرد و کسی بد گستره حمله ها بر او دست بخشد. نا حدی که به خود، اسل حمله بردن بر فن کالکتین - متختر اجاق گاز، الکوی جواسان، لمانا کتنده و از نویسندگان نخستین اعلامیه حقوق بشر - بخش اعظم زندگی اش را در فرانس و انگلستان به سر بردی و ماجراهای عاشقانه بسیاری را از سر گذراند. مردی دوست داشتنی که فرهنگ را به پیشروی نمی گرفت.

و لفسره دیپلمات بود و شاعر دربار چارلز نهم. بخش اعظم زندگی اش را به ایسای شمر صرف چدل های فلسفی که در واقع مشخص نیست همان طور که در موارد مشابه نیز هرگز مشخص نمی شود که این مشغله های حاشیه ای تا چه حد مدار از خویشتن منوی محروم کرد که در صورت وقت شاعر به کارش نوشته می شد. لاپور دیگر از این سیاسی تر نمی توانست باشد. به خصوص وقتی جایگاه و محتوای کار او را در نظر آوریم که بر دو حمله حرص به ثروت حماقت دوری، نخوت و تنبلی لطیفت بالا و اتشاش می داد. تنها ماجرایی واقعی او به نظر می رسد سنگ گذاری در راه رسیدن اش به مراتب اکادمیک بالا بود. فیلیپ فر نو که خوار دلش از پروتستان های فرانسوی بودند در فریاد بود انگلیسی ها دستگیرش کردند و در اسارت «گشتی زندانیان برنیا» را به عنوان انتقام نوشت و به این ترتیب تبدیل شد به شاعر انقلاب شاعر دو لاکا در دوران وحشت دستگیر شد و از شهر خود برای مدتی فرار کرد. هر پارسی و دیگر دستگیر شد اما در زمان نابینا به مغامز می رسید و در نارتو در گذشته هر چند که گمان می رفت کلیه ملکی همیشگی او چنان خواهد داد. حکام هر دو کتاب «میل» و «هزار داد



اجتماعی را مسطور کردند و در نتیجه روسو مجبور شد مدتی در خارج از کشور زندگی کند.

او ایمان داشت که خدا انسان و طبیعت بی نفسه - غیر هتند فقط افراد جامعه اند. به خاطر اشتیاق به سرمایه خودی و ترغیب اسباب غیر طبیعی شو هستند. متأسفانه تاریخ - حتی در همان عصر - نشان داده بود اظهار می کرد که طبیعت به ما بی تفاوت است و انسان چنانکاری بی رحم است. با این حال روسو هنوز خوانده می شود.

همیشه در ادعای هستند که به طبع به علاقه متعصب خوب خفته دیگر به ندرت و مسکین خوانده می شود. شاید به این دلیل که او اصلاح طلبی اجتماعی شد و در نتیجه کل کننده به خصوص زمانی که در آنتر متاخرش فلهایی خیالی به پیشوران و کارگران می نوشت و به ایجاد دعوتشان می کرد. نظام عالی را شرح می داد و از آموزش ملی حمایت می کرد. عالی بودن همیشه هم جذاب نیست. بر تراند رانل از نری های فکری اش را بین متعلق و بیاضیات معرفت شناسی و دستور العمل تو از این برای فعالیت های اجتماعی صالح طلبانه تقسیم کرد. در اثر این فعالیت ها بود که با ذهنی توهی و تسخر مواجه شد.

توفیل گوتی به نده از جنب دولت زمانی دید و نه به آن زبانی رساند. او را در این فهرست رود خلمه اند آورد. دلیل که به زعم من، جنبش انبیات معرن یا حمله او به بی فرهنگی بورژواها در مقدمه مشهورش «همانازل دومین» آغاز شد. این کتاب متعلق بود به عصری که آلبرت گونر آن را «عصر کلاسیک های کنفی» می نامید. گوته در این متن به حمله مستقیم و گفنازی به ملاحظه روی آورد و نوشت: «شکان ندارد چیزی حقیقتاً زیبا باشد و در عین حال به کاری نیز بیاید هر آنچه مفید باشد زشت است، چرا که بیانی است برای یک نیاز و نیاز های انسان شوم آورند و نقرت فکری در دست ما نقد طبیعت فقیر و مست لوب. مفید ترین مکان هر خانه ای توالت آن است.»

روزی روزگاری در آمد اصلی نویسنده گان از کلیسا بود و بسیاری از آنان در سلسله مراتب کشیش گان جایگاه می داشتند. هر زمان های دیگر نویسنده گان وابسته بودند به دو کهای زمین دار، باارون های مملکت و اشراف ابله و بی سراد. نویسنده گان، منشی، جاسوس، دیپلمات، موعظه گر، سر بار و سیاستمدار نیز بودند. به عنوان مثال، گیبون - عنوان ارتش بریتانیا بود اما زمانی که نخستین جلد از کتاب تاریخ او منتشر شد به عضویت پارلمان در آمده بود. اگر او فصل های مربوط به تاریخ مسیحیت این کتاب را حد سال قبل منتشر می کرد، به طور حتم سوزانده می شد یا حداقل باقی عمر او در زندان می گذرانید.

زندگی شان را شرح از سر زمین مادری شان گذرانند. نویسندگان شوروی نیز چنین مخاطبان بر شمار از زخمندی داشتند. حتی در آن زمان که ارزش این مخاطبان اهمیت چندانی نداشت. در آفریقا نیز راهی بخشی اغلب راهی به سوی استبداد بوده است و اهمیت تاریخی شاعر از اینجا نشأت می گرفت که او، در بازوه زخمی را بر پیشانی حس می کرد. تعداد کمی توانستند مثل دودی که از لوله آگروز می جهد به مراتب بالا جهش کنند و مصون بمانند. لئوپولد سندر سنگور ۱۲ سال برای آزادی کشورش تلاش کرد و زمانی که به نتیجه رسید، خود رهبر جمهوری سنگال شد. به همین ترتیب به آگوستینو لئوپولد ایندا پارترین بود. در همان سالی که سنگال به استقلال رسید، تو، رهبر جنبش آزادی بخش او گنبا شد. او را با لافاصله دستگیر کردند و ۲ سال در بیرون به زندان افتاد. در نهایت او نیز به مسند ریاست جمهوری نیکه زد. از کول مقاله محکوم بود به تدریس در سرزمین خود آفریقای جنوبی. بعد به نچریه تبعید شد. تا ۲۰ سال به آفریقای جنوبی برنگشت. الکسی لاکوسا و تیس برنوس نیز زندان های آفریقای جنوبی را تجربه کردند. حتی در سنگال دوران سنگور، فیامنه ها و فیلم های عثمان زیر تیغ سفسور رفت و روول سوینک پس از دستگیری در جنگ داخلی تجربه به مثل بسیاری دیگر از نویسندگان آفریقای تبعید به فرانسه را برگزید و تا سال ها بعد به موطن خویش بازنگشت. کوفی اونور پس از سال ها تدریس موفق در دانشگاه ایالتی نیویورک به غنا بازگشت تا به اتهام از فعالیت با کودتای نافرجام به زندان بیفتد.

زمانی که نوشتن، فعالیت حاشیه های مردان مطرح جامعه بوده، مهم ترین رساله او فعالیت به شمار می رفت و ممکن بود به خاطر اهانت به صاحب منصبی در نوشته تان به زندان بیفتد. اما از زمانی که نوشتن بدل شده به دغدغه اصلی مردان حاشیه ای، فقرت سلبش را از کف داد. هر قدر کلمه مهم تر باشد، نویسنده مهم تر است. فرهنگ یونانی که ذاتاً شغلی بود به کلمات وزن داده اما این طور کلمه همچون بوی عطری در چشم به هم زدن بلایید می شد و از خاطر می رفت و باید حس می شد. حفظ می شد. نجات می یافت و در ذهن حک می شد و به همین دلیل بود که شمر، هنر سخنوری حتی استدلال، بر صله به و نظرن تاکید داشتند و برای اتز و دن به طعم و تنیدی شان، صفت و فرمول ها را به کار می بردند. نوشتار، کلمه را ماندگار کرد. آنچه گفته می شود قابل در هیچ حافظه ای نمی ماند اما آنچه را نوشتند می شود. حاشیه های آینده می نوشتند علیه نویسنده به کار گیرند و از ناکان شان بگذرند. با این حال، کلمات هر چه بیشتر باشند، ارزش هر کلمه کمتر می شود. کلمه آن زمان بیشترین ارزش را دارد که در صفحاتی کلی حک شده باشد و زمانی که در آگهی ای تجاری در یکی از صفحات لایبی روزنامه ای است. کمترین ارزش را دارد.

و رابطه بین گفتن و بودن برای سقراط از هر چیز سحرز تر بود. حتی نزد سخنورانی نظیر سیسرو و کینتیلیان نیز شکاف بین گفتار و تجارت از تار موی بل بکتر است. در نوشتار، کلمه بدل به ابزار می شود و جوهر آن به سرعت از معنای که قرار است منتقل کند جدا می شود و در فضا می برجم کوفی می گرفتار می آید. هر قدر بلاغت و به کارگیری کلمات ضعیفتر باشد، انسان موضوع حقیرتری اختصار می کند. صدای نخبه تر و شگفتی صدای سادتر از خود نشان می دهد و ایجاب خصیزه و کسالت دیگران می شود. هر چه بلور به قدرت کلمه متعلق است که کثیر و راهی حاشیه ای و نقش رهبری آن در جوامع پیشرفته کم رنگ تر شده است.

با این کتاب او فقط به نام شده همان طور که بعدها دوباره هیوم چنین شد.

ماجراهای نامس مسکول در نوع خود بی نظیر است. او در ختو ادعای مرقه به دنیا آمد و توانست در ۲۲ سالگی به پاریس راه یابد. به ملکه الیزابت خدماتی کرد که برایش لقب «ارون را به آرمغان آورد. با دوستی «نلسن تورین» «گورینو توک» را نوشت که نخستین تر از زدی الیزابت نام گرفته بعد ویراستار سری کتاب های شمر به عنوان «ایمانی برای قاضیان» شد و خود در آن چند شعر غزلی مهم منتشر کرد. فعالیت های او در عرصه عمومی بسیار متنوع است. او سفیر فنلستان در چند کشور، عضو شورای مشاوران، شوالیه گارتر، آریاب آکسفورد و بالاخره فرد تر بشور شد. او در حال انجام وظیفه روزمره اش بازندگی و داغ کرده زمانی که در شورای وایت هال شرکت کرده بود. چنین مشاغلی برای نویسنده ای که در یک کشور پیشرفته صنعتی زندگی می کند، قابل تصور نیست.

اما بسیاری از نویسندگان، نوشتن را به عنوان حرفه خود برگزیده بودند. نوشتن سرگرمی بوده نشانی بود بر آزادی، حماسیت و وسعت دید فرد یا صرفاً به این خاطر بود که فرد احساس می کرد باید نسبت به زندگی اش واکنشی از خود نشان دهد. نوشتن به ندرت تبدیل به حرفه می شد. رویک دانان به جلمه نیز محدود به آن نبود که نویسندگان به گروه «هنرمندان» جای می گیرند. اما از سوی دیگر چنین نبود که تجربه آنان از مردان زنان و جهل به تعریف می اقتصاد تاریخی که شکل و مقانی به دست آورند کم تسلط کشان بر فرهنگ کاهش یافت و جای خود را به امر سیاسی یا بهتر بگوییم، به دولت - ملت داد.

هر نیمه قرن نوزدهم - زمانی که سنتیو کارش را ادامه می داد - مردان جوان برای ادامه زندگی، پزشکی و حقوق را در اولویت قرار می دادند و اغلب از بر نامه ای که خلودامشان برایشان ترتیب داده بود فرشتی باقی می گذاشتند. نوشتن را به عنوان فعالیت اوقات فراغت تجربه می کردند. به هر حال، چنین قدمتی نه فقط به این معناست که ممکن است فرد آخر سر زور ناگهانی از آب بر آید بلکه به این معنا نیز هست که او از اجرام زهر قضاوت دیگران و اینز باید تحمل کند. مستعد و در این راه به شکلی استثنایی موفق بود. او از افریقان هو گو شد و زمانی رسوا کننده منتشر کرده زمانی که پارلی هتکی یک روزنامه بود و بر فوق جمعی تأثیری ماندگار بر جهاناد و عقاید او را به ستاره شد.

گفته ام که نویسنده گان امریکای لاتین با دیپلماسی بیگانه نبودند. دوشهرندان این کشورها نیز به نویسندگان شان احترام می گذاشتند و به آنان گوش می دادند، حتی آنان که بخش اعظم

تاریخ و فرهنگ